

جو راسته بر محمد پر حکایت پار ساز اذهر نعمت
 پشیا پس از آنکه غمان بدست افتاد مشقه غور آغاز کرد و متبذ
 پتیه گرفت فی الجمله نماز از سایر معاصی که نکند و مسکری که نخورد
 باری بهیچش کفتم ای فرزند دخل آب روانست و عیش
 آسباب کردان یعنی خرج و اوان مسلم کسی راست
 که دخل معین دارد و قطعه چو دولت میت خرج است ترک
 که میگویند ملاحان سرودی: اگر باران کوهستان
 بنبارد: بسالی جسد کرد و خشک رودی: عقل و آذ
 پیش کیسه و لهو و لعب بگذارد چون این نعمت بهر
 شود شکی نیستی و پشیمانی برنی پیر از لذت نامی و نوش
 این سخن بگوشت درین و بر و بر قول من اعتراض کرد

و لکن

و گفت راحت عاجل را به توش آبل مشق کرد و چشمت
 را می خورد منداست شوی خداوندان کام و یکجستی
 چرا سینه بر ندانیم شمشیر: برو شادی کن ای یار و رفوز
 غم خود نشاید خوردن امروزه کفایت مرا که در صدر مرو
 نشسته ام و عهده قشوت بسته و ذکر العاظم افواه عالم افتاده
 میت هر که علم شد بنجا و کرم: سب نشاید که نهد بر دم
 نام بخوی چو برون شد ز کوی: در مواند که به بند
 بروی: دیدم که نصیحت نمی پذیرد و دم کرم من در آه
 سر و او از تنگداری ترک مناصحت کردم و روی از
 او بگردانیدم و بکنج سلامت نشستم و قول حکاراکار بستم
 که کعبه اند بکنج ما علیک فان لم یقبوا فانا علیک بیت